

و عملی هر کس خودی از نوع اجتماعی است، با وجود این، صاحب کامل خویش را تنها در جهان اندیشه می تواند پیدا کند، اغلب مردم خواه به صورت پیوسته، خواه نامادنی در دل خود به آن رجوع می کنند. جنبرترین فرد در روی زمین با این توجه عالی: خود را واقع و با ارزش می کند» (۲)

اقبال لاهوری نیز سخن عالی در مورد ارزش پرستش و نباش از نظر بازیافتن خود دارد که در این است نقل شود بگوید:

و نباش به وسیله اشرف نفسانی، عملی حیاتی و شایسته ای است که به وسیله آن جزیره کوچک شخصیت ما وضع خود را در کل برگزینی از حیات اکتشاف میکند» (۳)

گرچه این مسحت دامنه دارد، به همین جای پایان میبندیم.

بیشتر نمایه اعجاب است اینست که این دانشمند متخصص در فیزیک و ریاضی است نه در مسائل روانی و انسانی و مذهبی و فلسفی. او پس از تقسیم مذهب به سه نوع، نوع سوم را که مذهب حقیقی است مذهب وجود یا مذهب هستی می نامد و احساس که انسان در مذهب حقیقی دارد این چنین شرح میدهد:

«در این مذهب، فردیه کوچکی آما و هدفهای بشر و عظمت و جلالتی که در ماورای پدیده ها در طبیعت و افکار ظاهر می نماید حس میکند او وجود خود را یک نوع زندان می بیند و چنانکه می خواهد از قفس تن پرواز کند و تمام هستی را یک باره به عنوان یک حقیقت واحد دریابد» (۱)

«ای یلماص جیمینز» در باره نباش می گوید:
 انگیزه نباش، نتیجه ضرورتی این امر است که در همین اینکه درونی ترین قسمت از خودهای اخباری

لذت آزادی

که تا کی کوه و صحرا میتوان گشت
 که باشی زادگان باشیم دمساز
 بر و زان باشان نخبیر بازیم
 که ای نادان درون همت سراپای
 جفاای برف بینی جور بادان
 دمی محکوم حکم دگرگی بود

شبی بازی بیازی گفت در دشت
 یا تا سوی شهر آرزیم پرواز
 بشبها شمع کا فوری گدازیم
 چو آیش داد آن باز نیکو رای
 تمام عمر اگر در کوهساران
 سی بهتر که در تخت ذرا ندرد

(۱) دنیائی که من می بینم صفحه ۵۷

(۲) به نقل احیاء فکر دینی صفحه ۱۰۵

(۳) احیاء فکر دینی در صفحه ۱۰۵